



۲۰۱۶/۱۱/۱۹



م، نعیم بارز

انتخاب دونالد ترامپ

نتیجه نارضایتی مردم از سیاست های سست و بی ارادگی دیموکراتهاست!



پیروزی دونالد ترامپ به حیث چهل و پنجمین رئیس جمهور ایالات متحده امریکا، به صورت غیر مترقبه و دور از باور اکثر مردم امریکا و سراسر جهان بی تردید پرسش های زیادی را در اذهان بسیاری و منجمله افغان ها خلق کرده است، لذا ایجاب می کند تا قدری به علل و انگیزه های آن پرداخته شود و بهتر آن خواهد بود که قبل از هر چیز یک تصویری از وضع کلی ساختار جغرافیایی، اجتماعی و سیاسی کشور ایالات متحده امریکا ارائه گردد:

پیش از استقلال امریکا در سال ۱۷۷۶ امریکا مجموعه ای از مستعمرات اروپا بود. به طور مثال اسپانیایی ها در منطقه فلوریدای امروزی ساکن شده بودند. برتانوی ها در شهر جیمز تاون ویرجینیا مسکن گزین و آن را آباد کردند. هالندی ها نیو امستردم را که اکنون نیویورک گفته میشود ساختند. و فرانسوی ها نیز در ایالت جنوبی لویزیانا و اطراف دریای می سی سی پی ساکن شدند و ایالت تکزاس بطور نمونه در تاریخ خود زیر شش پرچم مختلف قرار داشت. وسعت خاک امریکا اکنون (۹۸۲۶۶۳۰) کیلومتر مربع بوده و سومین کشور بزرگ جهان بعد از روسیه و کانادا است. بر اساس احصائیه سال ۲۰۰۳ جمعیت سفید پوست ها ۸۰ فیصد، سیاه پوستان ۵ فیصد سرخ پوستان ۱ فیصد و بقیه ۱۴ فیصد اند.

در امریکا ۵۷۰۰ پوهنتون و مؤسسات تحصیلات عالی وجود دارد و غیر از رسانه های رادیو اخبار و جراید و مجلات ۱۲۰۰ شبکه تلویزیونی وجود دارد که نام دار ترین آنها cnn-cbs-nbs-ebc - می باشد.

امریکا به طور رسمی یک کشور سکولار می باشد. بر اساس متن اول قانون اساسی در ایالات متحده آمریکا هیچ دینی به طور رسمی وجود ندارد، اما همین متن آزادی تمام ادیان را تضمین کرده است. به همین دلیل است که زنان محجبه مسلمان امریکایی اجازه حضور در مراکز دولتی و پوهنتون های کشور را از نظر قانونی دارند. در امریکا انتخاب وزراء از صلاحیت رئیس جمهور بوده و نیاز به رأی اعتماد کنگره ندارد و کنگره متقابلاً نمی تواند با رأی عدم اعتماد هیأت دولت یا وزراء را برکنار نماید.

ساختار انتخابات در امریکا:

- چگونه است که هنوز شمارش همه آرای انفرادی مردم پایان نیافته پیروزی دونالد ترامپ از حزب جمهوری خواه در برابر رقیب انتخاباتی آن خانم هیلاری کلینتون از حزب دیموکرات اعلام می گردد و خانم کلینتون پیروزی ترامپ را به وی تبریک میگوید؟
 - ساختار انتخاباتی امریکا آنقدر پیچیده و بگرنج است که ممکن نیست در یکی دو صفحه آنرا وضاحت داد، در اینجا فقط اشارتاً میتوان گفت:
 - در قانون اساسی امریکا برای انتخاب رئیس جمهور چیزی زیاد قید نشده تنها آمده که یک تعداد افراد توسط ایالت ها معرفی می شوند که باید رئیس جمهور را انتخاب کنند (رأی الکترال).
 - در گذشته ها تعداد جمعیت و ایالت ها کم بود اما به تدریج که جمعیت بیشتر شده رفت حالا تعداد رأی الکترال مساوی هست با تعداد نماینده های هر ایالت در کنگره. مثلاً ایالت کالیفرنیا که پرجمعیت ترین ایالت امریکا است ۵۵ نفر حق رأی پیدا می کنند و در نهایت این ۵۵ نفر به اضافه نمایندگان ایالت های دیگر رئیس جمهور را انتخاب می نمایند، به این اساس رأی مستقیم مردم تعیین کننده نیست. مهم و تعیین کننده آن افرادی هستند که توسط ایالت ها معرفی میشوند.
 - در امریکا شخصیت هایی خواستند که این مبحث را کمی دیموکراتیک کنند، گفتند ما این ۵۵ نفر را که مثلاً برای ایالت کالیفرنیا هستند چطور مشخص کنیم بهتر است، رأی گیری مردمی شود بعد هر حزبی که بیشتر رأی را آورد همین ۵۵ نفر نماینده کاملاً به آن حزب تعلق گیرد. البته این سیستم در واقعیت امر رأی مردمی را می بلعد.
 - تعداد کل آرای الکترال ریاست جمهوری امریکا ۵۳۸ رأی است هر فردی که بتواند موفق شود باید از چند ایالت حد اقل ۲۷۰ رأی را بدست آورد. در روز برگذاری انتخابات رأی دهندگان مانند انتخابات مقدماتی باید هم رأی خود را به کاندیدای ریاست جمهوری و معاون وی بدهند و هم هیأت های انتخابی خود را برای انتخاب رئیس جمهور معرفی کنند. در نهایت فردی که موفق شود بیشتر از رقیب خود آرای هیأت انتخابی یا الکترال را از آن خود کند، برنده انتخابات ریاست جمهوری معرفی می شود، چنانکه دونالد ترامپ با ۵۹۴۷۹۲۷۸ رأی رئیس جمهور شناخته شد ولی خانم کلینتون با ۵۹۶۸۰۰۳۵ یعنی با وجود ۲۰۰۷۵۷ رأی بیشتر نسبت به ترامپ، موفق برای رسیدن به مقام ریاست جمهوری نشد. زیرا ترامپ از کل نصاب که ۵۳۸ رأی است ۲۸۸ رأی الکترال را بدست آورد و خانم کلینتون با کسب ۲۳۲ رأی الکترال نتوانست نصاب را تکمیل نماید.
- اما علل و انگیزه های اصلی چه بوده که با آن همه پیش بینی های اکثراً جامعه شناسان، سیاست مداران، اقتصاد دانان رسانه های تبلیغاتی و مؤسسات آمار سنجی که پیروزی خانم کلینتون را پیش بینی نموده بودند برخلاف دونالد ترامپ پیروز گردید؟

در این ارتباط به چند نکته در زیر اشاره میشود:

- پیروزی ترامپ نشان داد که تعداد بسیاری در پیش بینی های شان دچار اشتباه و سطحی نگری شده اند، مدیر اخبار نیوز ویک حتی قبل از اعلام نتیجه انتخابات شتابزده پیروزی خانم کلینتون را به وی تبریک گفت و بدین ترتیب همه چندان دقیق به زمینه های اصلی مربوط به افکار و زندگی مردم توجه نکردند.
- در کشور امریکا با وجود قانونمندی ها، پیشرفت های اقتصادی، علمی و آزادی های کم نظیر، بسیاری مردم آن تا هنوز با افکار و خصوصیات سنتی مذهبی زندگی می کنند.
- قشر سفید پوست، کارگران صنایع، دهقانان اکثریت جمعیت امریکا را می سازند. بخشی از اینها طی چند سال اخیر در اثر مهاجرت های زیاد مردم از مکزیک و جا های دیگر دنیا به امریکا، کار شان را از دست شان گرفته و سطح زندگی شان پائین آمده است و در حقیقت امر با دادن رأی به ترامپ بیزاری شان را نسبت به مهاجرین و خشم شان را علیه نخبگان امریکا نشان دادند.
- انگیزه های مخالفت با خشونت اسلامی، به لحاظ اینکه رژیم اسلامی ایران و دولت تروریست پرور پاکستان، و بعضی دولت های عربی و گروه های تروریستی (القاعده، داعش - طالبان - جبهه النصره - گروه خراسان - ابوسیف - الشباب حماس - جنبش جهاد اسلامی - حزب الله لبنان - حزب المجاهدین - اتحادیه محاکم شریعت اسلامی - جیش محمد - جماعت اسلامی - لشکر طیبه - حزب حرکت اسلامی از پاکستان - بوکو حرام و غیره) که یک منظومه وحشت آفرینی تشکیل داده اند، همه زیر نام اسلام علیه انسان های بی گناه در سراسر جهان و منجمله در امریکا به قتل و جنایت دست می زنند، در ضدیت با عملکرد غیر انسانی اینها و دولت های حامی شان حتی تعدادی از مسلمان های امریکا هم به ترامپ رأی داده اند.
- آقای ترامپ با الفاظ و کلمات ساده اما با تحکم صحبت میکند که به اصطلاح به گرونج مردم امریکا میخورد.
- ترامپ در بخش اقتصادی گفته در برابر ورود امتعه چین به امریکا ۴۰ درصد تکرار بالا می برد، با این نوع اظهارات بخشی از سرمایه داران و فابریکه داران نیز به او رأی دادند.
- در زمینه فرهنگی ترامپ در مبارزات انتخاباتی گفته امریکا را به افتخارات با شکوه و عظمتی که شایسته آن می باشد می رسانم. این تبلیغ تعداد زیادی از مردان مسن و پول دار را هم به خاطر رویای دل انگیز و افتخار آمیز واداشت که به ترامپ رأی بدهند.
- در باره خانم کلینتون به یک جمله اکتفا میکنم، مردم امریکا او را ادامه دهنده راه و وضعیت ناهنجار امریکا و جهان میدانند و نشان دادند که از این راه و روش رئیس جمهور اوباما و حزب دیموکرات نا راضی و بیزارند. اینکه سخن گفتن یک امر ساده است و مانور عمل کردن چیز دیگر و مشکل، باید منتظر بود، دید که چه خواهد شد؟

چرا موفقیت ترامپ آمیخته با ترس، غم و خوشی است؟

- همچو رویداد در یک کشور پر قدرت چون امریکا بنا بر منافع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی انسان ها نه تنها در میان مردم امریکا بلکه در وضع بسیاری از دولت ها و مردم جهان نیز تاثیر گذار است. ولی آن طوریکه بعضاً گفته پیروزی دونالد ترامپ برای مردم امریکا آنقدر ترازیدی و غم انگیز نیست زیرا طوریکه ترامپ خود گفته است نباید همه از او بترسند زیرا غیر از ریاست جمهوری که گفته میشود از ۵ تا ۷ فیصد قدرت دارد، نهادهای دیگر

قدرت هم وجود دارد و در آنجا سیستم کار میکند، مسلماً پیروزی ترامپ بمثابة فرد خارج از سیستم بسیار کسانی را شوک داده که حتی فردی از خشم تلویزیون خود را با بیل شکسته ولی به تدریج این شوک فرو خواهد نشست.

● - امریکا جامعه ای دیموکرات و قانونمند و دارای ظرفیت های عالی علمی، اقتصادی فرهنگی و غیره کشوری است که همواره مردم از سراسر جهان از سطوح بالا تا پائین کوشیده اند برای زندگی بهتر خود را به آنجا برسانند، چنانکه با وجود قید و بست زیاد سالانه هزاران انسان به طور رسمی و غیر رسمی خود را به آنجا می رسانند و کسانی که کمی فعال و ارزش کاری داشته باشند می توانند برای خود زندگی نسبتاً خوبی انسانی را فراهم نمایند. چه با همین آرمان ها و سعی و تلاش ها بوده که کشور امریکا کشف و ساخته شده است. مگر متأسفانه هستند کسانی که خواسته اند از طریق جرم و جنایت در آنجا زندگی کرده و بدین گونه جامعه را دچار مشکلات و فاسد سازند. حال به ذکر دلیل خوشبینی خود نسبت به پیروزی دونالد ترامپ می پردازم که در نوشته قبلی تحت عنوان (یک صبح خوب و یک خبر خوشایند) در مورد اشاره نموده بودم:

من نه در امریکا زندگی میکنم، نه تاجر هستم و نه دارای کدام مقام رسمی، اما کشور جنگ زده ای دارم به نام افغانستان که هیچ وقت از غم آن بی غم نبوده ام. اقلأ بعد از ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ و سقوط رژیم منحنط طالبان به وسیله نیروی هوایی امریکا انتظار داشتم که جنگ ها پایان می یابد و صلح و صفا برقرار خواهد شد، اما تا کنون پانزده سال گذشته نه تنها جنگ و عملیات تروریستی پایان نیافته بلکه وسعت و شدت بیشتری یافته است.

آنچه دولت امریکا و ائتلاف بین المللی زیر نظر نماینده سازمان ملل در بن المان به مردم افغانستان تعهد سپرده بودند که تروریسم را در افغانستان و منطقه نابود کرده افغانستان را باز سازی و صلح و امنیت را در آن کشور مستقر می سازند، متأسفانه بنابر سیاست های کجدار و مریز امریکا در برابر دولت تروریست پرور پاکستان و جنگسالاران افغان با وجود مصرف نزدیک به یک هزار میلیارد دالر، وعده ها عملی نشد، بر همه و بخصوص سی ای ای معلوم بوده که مراکز تربیت تروریسم و حمایت و سوق و اداره آنها را دولت پاکستان و بخصوص سازمان استخبارات نظامی آن کشور مدیریت می کند اما امریکا بجای فشار لازم بر آن دولت بالعکس تا کنون میلیارد ها دالر به دولت پاکستان باج پرداخته است. بنا بر این سیاست نادرست حکومت امریکا هم پول ها در زد و بند با افراد صاحب نفوذ حیف و میل شده و هم تلفات جانی روز تا روز در افغانستان زیاد شده است.

بالاخره امریکایی ها چاره کار را در این دیدند که جنگ با تروریسم را کاملاً به دوش افغان ها بسپارند و خود قوای شان را از افغانستان خارج سازند که از سال ۲۰۱۴ تا کنون چیزی بیش از هشت هزار نیرو های امریکایی و یک تعداد ناچیز قوای ناتو در افغانستان باقی مانده که یگان بار قوای هوایی امریکا به کمک نیروهای زمینی افغان مواضع طالبان را بمبارد می کنند و از آن بابت هم بیشتر زن و مرد و طفل بیگنای افغان به قتل میرسند.

فقر و بیکاری در افغانستان بیداد میکند، بیش از دو میلیون افغان در ایران و تقریباً به همین تعداد در پاکستان برای زنده ماندن خود و فرزندان شان کارهای سخت و شاقه را با تحمل حقارت انجام میدهند، با این هم بارها دولت ایران و پاکستان افغان ها را با لت و کوب از کشور شان اخراج می کنند و اخیراً حتی هزاران نفر زن و مرد و طفل افغان به شمول جوان های تحصیل کرده ولی بیکار، کشور زیبای شان را به مقصد رسیدن به اروپا و بدست آوردن کار و ادامه زندگی ترک میگویند و رنج های زیادی را متحمل می شوند که حتی در بحر غرق شده و خوراک ماهی ها می شوند.

افغان های دیگر داخل کشور این صحنه ها را از طریق تلویزیون ها دیده و شنیده مگر فشار در حدی است که باز هم راه سفر مرگبار را در پیش میگیرند.

از این اوضاع رقت بار و سیاست دو پهلوی رئیس جمهور اوپاما و حکومت دیموکرات ها در برابر دولت پاکستان که حامی اصلی گروه های تروریستی در افغانستان و جهان بوده همه مردم جهان و بخصوص افغان ها در پانزده سال اخیر به ستوه آمده اند.

اکنون که دونالد ترامپ به حیث رئیس جمهور جدید امریکا به قدرت رسیده بهتر خواهد بود آن طوری که او به تحکم حرف می زند ايجاب می کند که با اراده قوی یک سیاست فعال و مؤثر را در قبال افغانستان و منطقه در پیش گیرد تا هر چه زودتر به جنگ ها و عملیات جنایتبار تروریستی خاتمه داده شود. البته از آنجائیکه از مدت پانزده سال بدین سو منافع امریکا و افغانستان باهم گره خورده، این تنها یک آرزو نیست بلکه اجرای آن یک ضرورت و به منافع هر دو کشور است.

لذا بهتر خواهد بود در قدم نخست بن بستى که در اثر به اصطلاح ابتکار جان کری وزیر خارجه امریکا (حکومت وحدت ملی) غیر عملی و بی سابقه در جهان به افغانستان رویکار آمد در مدت دو سال نتیجتاً جز بحران آفرینی کاری از پیش نبرده پس می باید زودتر تغییر یابد، زیرا گذشته از دیگر مشکلات، اخیراً در اثر اختلاف حکومت و نمایندگان ولسی جرگه که منجر به سلب اعتماد هفت نفر وزیر گردیده شاید برای فروپاشی دولت دو سره اشرف غنی و عبدالله عبدالله زمان زیاد باقی نمانده باشد.

پایان